

## برنامه‌ریزی راهبردی در بستر نهادگرایی، نظریه‌ای برای عمل\*

مریم دانشور\*\* - علی غفاری\*\*\* - حمید ماجدی\*\*\*

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۱۰/۰۷

### چکیده

امروزه رابطه بین نظریه و کنش برنامه‌ریزی مورد توجه بوده و نظریه‌های برنامه‌ریزی به‌عنوان جزیی از جامعه به‌شمار می‌آیند. با این حال فقدان نظریه معتبر از ماهیت روش برنامه‌ریزی به معنای واقعی کلمه همچنان وجود دارد. در این ارتباط ضمن تأکید بر ضرورت لحاظ چارچوب‌های خاص ملی، سعی در ارائه چارچوب مفهومی عمومی و عملی در نظریه برنامه‌ریزی رو به تزاید است. هدف این مقاله تبیین جایگاه نهادگرایی در برنامه راهبردی به‌عنوان راهکار غلبه بر جدایی نظریه و عمل برنامه‌ریزی است. روش تحقیق در این مقاله تطبیقی-تحلیلی بوده و از ابزار گردآوری اطلاعات اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است. چارچوب مفهومی نحوه کاربست نظریه برنامه‌ریزی راهبردی در فرآیند تحول نهادی، بر پایه تحلیل محتوای کیفی منابع مختلف از جمله برنامه‌ریزی راهبردی در حوزه نظری و تجربیات عملی برنامه‌ریزی راهبردی در آمریکا و اتحادیه اروپا احصا شده است. روش برنامه‌ریزی در اینجا به‌عنوان یک دانش نهادی و امری که کارکرد و ظرفیت کلی آن در طول زمان تجدید می‌پذیرد، معرفی شده است. رویکرد نهادی، برنامه‌ریزی را در پیوند با تغییرات و ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مطرح می‌کند. این امر تغییر در عملکرد برنامه‌ریزی را تحت تأثیر فرآیند تحول در تغییرات نهادی توضیح می‌دهد. ماهیت تکاملی نهادها، ظرفیت استفاده از این مفهوم در نظریه و عمل برنامه‌ریزی راهبردی را فراهم می‌سازد. در برنامه‌ریزی راهبردی نهادگرا، با آگاهی از مشکلات و نواقص آشکار شده از عمل جمعی و با توجه به چشم‌انداز دگرگون شده جدید از حکومت دموکراتیک و مترقی، هدف اصلی، کمک به بازیگران حکومت و جامعه مدنی به‌منظور همکاری هر چه بیشتر با یکدیگر است.

**واژگان کلیدی:** نظریه برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی در حوزه عمل، برنامه‌ریزی راهبردی، نهادگرایی.

\* این مقاله برگرفته از بخشی از رساله دکتری نویسنده اول، با عنوان «تحلیل چارچوب‌های نظام شهرسازی ایران با توجه به نظریه طرح‌های ساختاری راهبردی»، با راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران است.  
\*\* دکتری شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: m.daneshvar@srbiau.ac.ir

\*\*\* استاد گروه برنامه‌ریزی و طراحی شهری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.  
\*\*\* دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران.

## مقدمه

برنامه‌ریزی شهری، عرصه گسترده‌ای از نظریه‌ها و رویکردها است که در قرن اخیر پیشرفت چشم‌گیری داشته‌است. با این حال، در عمل زمانی که قرار است نظریه‌ها به‌عنوان سنت برنامه‌ریزی و روش تهیه طرح مورد استفاده قرار گیرد؛ متأثر از قانون اساسی و روندها و تعاملات پیچیده اجتماعی آن کشور به‌صورت متفاوتی بروز می‌یابد. به‌طوری‌که شکاف نظریه و عمل امروزه به‌عنوان یک مسأله در امر برنامه‌ریزی مطرح است. به‌دنبال یافتن راه‌حلی بر این ادعا، در دوره معاصر نزدیکی نظریه و عمل برنامه‌ریزی با تأکید بر امکان استفاده از راهبرد فضایی در قالب یک رویکرد نهادی و با چشم‌انداز مشارکتی مورد توجه بسیاری قرار گرفته‌است. در حال حاضر نقش دولت ملی به‌منظور پاسخگویی به نیازهای عمومی (آموزش، بهداشت و رفاه) و حمایت از بخش‌های اقتصادی (کشاورزی، صنعت و غیره) در قالب تهیه دستور کار و سیاست‌گذاری بوده و چگونگی هماهنگی این برنامه‌ها را عموماً به دولت‌های محلی واگذار نموده‌است. این امر نیاز به مدلی را در برنامه‌ریزی مطرح نمود که بیشتر جامعه‌محور بوده، کمتر با سلسله‌مراتب اداری درگیر شده و توانایی جذب گروه‌ها و علایق مختلف را داشته باشد (Amin & Thrift, 1995). در بسیاری از کشورهای دارای سیاست انگلیسی در پی این تغییر شیوه به جای برنامه‌ریزی متمرکز توسط دولت مرکزی، از انواع نهادهای مختلف در قالب برنامه‌ریزی راهبردی استفاده می‌شود (Newman, 2008). استفاده از این رویکرد پاسخی بر مشکلات استفاده از نظریه برنامه‌ریزی مشارکتی در عمل است. چرا که بررسی نمونه‌های عملی نشان می‌دهد که افزایش توان ذی‌نفعان باعث ایجاد تغییر شده و شرایط را برای تمرکززدایی هرچه بیشتر از قدرت و مشارکت مردم فراهم می‌نماید (Coaffee & Healey, 1997a, p. 301; Healey, 2003). در نتیجه می‌توان برنامه‌ریزی راهبردی در بستر نهادگرایی را به‌عنوان ترکیبی از عمل و نظریه برنامه‌ریزی در شروع هزاره سوم دانست. این مقاله با هدف تبیین جایگاه برنامه‌ریزی راهبردی در نظریه و عمل برنامه‌ریزی تدوین شده‌است. به این منظور ابتدا سیر تحول عمل برنامه‌ریزی بر پایه سنت‌های معرفی شده در دیدگاه فریدمن و با تأکید بر تنوع و تکثر نظریه‌ها ارائه شده در هر سنت مورد بررسی قرار می‌گیرد و بستر نهادی مؤثر بر شکل‌گیری و افول آن شناسایی می‌شود. سپس با معرفی نظریه برنامه‌ریزی راهبردی و دلایل احیاء آن، جایگاه نهادگرایی در عملیاتی نمودن این رویکرد نظری مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. در نهایت با معرفی چارچوب تغییرات نهادی در برنامه‌ریزی راهبردی، شرایط تحقق این رویکرد در تحولات نظام برنامه‌ریزی تبیین می‌شود.

## ۱. روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش تطبیقی-تحلیلی است. برای دستیابی به ادبیات نظری موضوع، از مطالعات کتابخانه‌ای با لحاظ اصالت و اعتبار اسناد بهره گرفته شده و به‌منظور استخراج دیدگاه‌ها و تدوین پایه‌های تئوری از تحلیل و تطبیق محتوای کیفی متون استفاده شده‌است. در این نوشتار ضمن لحاظ تفاوت مابین نظریه و عمل برنامه‌ریزی، ابتدا پایه‌های نظری برنامه‌ریزی راهبردی معرفی شده و پس از بیان جایگاه نهادگرایی در برنامه‌ریزی راهبردی، نحوه پیوند نظریه و عمل در رویکرد جدید برنامه‌ریزی تبیین می‌شود.

## ۲. شکاف نظریه و عمل در برنامه‌ریزی

جدایی نظریه و عمل در برنامه‌ریزی را از سه زاویه می‌توان مورد بررسی قرار داد. در نگاه اول، نظریه‌های برنامه‌ریزی متأثر از نظام‌های مختلف، ماهیت و عملکرد متفاوتی می‌یابد. شاهد این امر تحقیقات مقایسه‌ای انواع نظام‌های برنامه‌ریزی به سفارش بنیاد سیاست‌های فراملی اتحادیه اروپا است (Thornley, 2002; Balchin et al., 2002; Healey & Williams, 1993; Larsson, 2006, p. 1; Nadin & Stead, 2008b, p. 15; Newman, 2002). این تحقیقات نظام برنامه‌ریزی را فراتر از قوانین و ساختارهای دولتی دیده و نوعی نگاه نهادی به آن دارد. در این دیدگاه نهادها همان ایده‌ها، ارزش‌ها و باورهای اجتماعی هستند که جامعه فردی از طریق آن‌ها سازماندهی می‌شود. این نهادها در بحران‌های تاریخی با تکیه بر ساختارها و مکانیزم‌های نظم و همکاری اجتماعی، نحوه‌ی عملکرد نظام برنامه‌ریزی را تعیین می‌کند (Kasper & Streit, 1998; Anthony, 1989; Hall & Taylor, 1996; Douglass, 1990). بنابراین با تکیه بر جایگاه نهادها در نظام برنامه‌ریزی، روش برنامه‌ریزی باید به‌عنوان موضوعی که در زمینه‌های تاریخی، اجتماعی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشورها ریشه دارد درک شود. زمینه‌هایی که عمدتاً منجر به شکل‌های خاصی از دولت و قانون شده است (Nadin & Stead, 2008, p. 35). در نگاه دوم، مفهوم نظریه اهمیت می‌یابد. در اینجا نظریه وظیفه ارائه تعمیم‌های آزمون‌پذیر و تولید احکام علمی، عینی، قابل اندازه‌گیری و مشاهده‌پذیر را ندارد. بلکه متأثر از دیدگاه‌های پست مدرنیسم گزاره‌هایی هستند که از نظر ماهیت باید آن‌ها را «سازه‌های اجتماعی» به‌شمار آورد. سازه‌هایی که محصول تعامل میان عوامل مختلف در یک لحظه زمانی معین هستند. عواملی مانند قدرت، منفعت، ارزش‌ها، منزلت اجتماعی دانشمندان، ساختار سازمانی نهاد تولید دانش و غیره. در این نگاه نظریه‌ها را می‌توان نوعی گفتمان دانست که همواره می‌تواند مورد حسن و یا سوء استفاده سیاست‌گذاران قرار گیرد و ترجیحات قدرت و سیاست را به زبانی ظاهراً بی‌طرف مطرح و تثبیت کند. در این شرایط کثرت نظریه‌ها مزیت

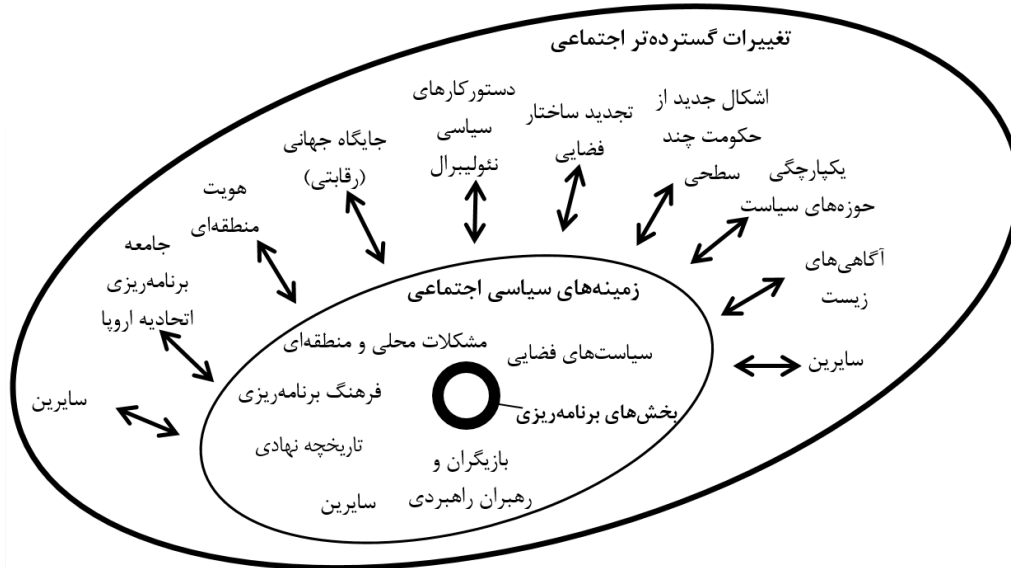
تلقی می‌شود. چرا که پذیرش وجود حقیقت مطلق، مستلزم از دست رفتن قدرت و اختیار برنامه‌ریزان در انتخاب از بین انواع نظریات و درگیری در بازی مستمر قدرت خواهد بود (Allmendinger, 2010).  
در نگاه سوم، تکثر نظریه‌ها در سنت‌های مختلف برنامه‌ریزی نشانی از جدایی نظریه و عمل در برنامه‌ریزی است. چنانچه طبقه‌بندی فریدمن از سنت‌های برنامه‌ریزی را در سه قالب اصلاح اجتماعی، تحلیل سیاست و یادگیری اجتماعی (Friedmann, 2008, p. 92) بپذیریم و نظام برنامه‌ریزی را امری نهادی و ماهیت نظریه برنامه‌ریزی را گفتمانی بدانیم. خواهیم دید که تغییر در سنت عملی برنامه‌ریزی، همواره با تحولات نهادی همراه است. در این شرایط نظریه‌های برنامه‌ریزی که بخشی از جامعه‌های ناهمگن هستند، با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی، صورت‌بندی‌ها، تفاسیر و استفاده‌های متفاوتی خواهند یافت (Allmendinger, 2010, p. 67). این نوع نگاه را در سنت‌های عملی مختلف می‌توان دنبال کرد. اگر سنت اصلاح اجتماعی را به معنی انتخاب بهترین رویکرد برای دستیابی به بهترین نتیجه ممکن بدانیم. نهادگرایان در این سنت متأثر از انتشار نظریه عمومی کینز، به دخالت مقتدرانه دولت در بازار، دموکراسی نمایندگی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی، بدون توجه به جریان‌های مناسب و مطلوب اجتماعی باور دارند. هم راستا با این سنت، نظریه‌های برنامه‌ریزی با تأکید بر عقلانیت شناختی در قالب دو گروه برنامه‌ریزی جامع-عقلایی (Hoch, 1994; Faludi, 2013; Davidoff & Reiner, 1962; Meyerson & Banfield, 1964) و برنامه‌ریزی رادیکال (Kraushaar, 1988) طبقه‌بندی می‌شود. سنت تحلیل سیاست با تکیه بر ابزارهای اقتصادی نئوکلاسیک، به دنبال بهینه‌سازی تصمیم‌گیری‌ها است تا با استفاده از تکنیک‌های ریاضی و نظریه‌های علمی مناسب، بتواند بهترین راه‌حل‌ها را شناسایی و محاسبه کند. نظریه‌های هم‌راستا با تحلیل سیاست در قالب عقلانیت رویه‌ای تحت تأثیر دو الگوی برنامه‌ریزی فراگیر (Etzioni, 1967; Lindblom, 1956; Meyerson, 1969) و وکالتی (Davidoff, 1965; Krumholz, 1982; Mazziotti, 1974) قابل طبقه‌بندی است. نظریه‌پردازان سنت یادگیری اجتماعی بر این باورند که شناخت در یک فرآیند دیالکتیکی از تجربه حاصل شده، در مرحله عمل اعتبار کسب می‌کند و بدین ترتیب بخش جدایی‌ناپذیر از کنش به‌شمار می‌آید. در نتیجه راه درست علمی برای هدایت تحولات، تجربه اجتماعی، مشاهده دقیق نتایج و آمادگی پذیرش خطا و یادگرفتن از آن است. نهادگرایی در این سنت، معطوف بر بازتمرکز ساختارهای سازمانی بر گروه‌های همپوشان و موقتی است. مشخصه نهادها در این سنت، موقتی بودن و سیالیت بوده، که مستلزم بازطراحی و تعدیل در فرآیند مستمری از یادگیری است. نظریه‌پردازان هم سو با این سنت در قالب دو گروه نظرات مبتنی بر عقلانیت ارتباطی و اقدامات سیاسی انسان‌محور قابل طبقه‌بندی هستند. برنامه‌ریزی مشارکتی سنتی (Arnstein, 1969; Susskind, 2013; Langton, 1979) و برنامه‌ریزی همکارانه (Susskind, 1973; Forester, 1993; Hemmens, 1992) و نیز برنامه‌ریزی تبادلی (Cruikshank, 1987; Innes, 1992) در زیرمجموعه عقلانیت ارتباطی و نظریات مربوط به آموزش اجتماعی، پدیدارشناسی (Schön, 1980; Healey, 1992) و نیز بسیج اجتماعی و انتقادات پست مدرنیسم (Alinsky, 1946; Bolan, 1980; Bryson & Delbecq, 2017) در زیرمجموعه اقدامات سیاسی انسان‌محور قرار می‌گیرند. (Beauregard, 1989; Fainstein & Campbell, 2002)

### ۳. برنامه‌ریزی راهبردی

#### ۳-۱- احیاء برنامه‌ریزی راهبردی در پایان هزاره دوم

به‌طور کلی چندین فرآیند موازی از جنبه‌های مختلف در شکل دادن به آنچه امروزه برنامه‌ریزی راهبردی نامیده می‌شود، مؤثر بوده‌است. اول، توجه ویژه به تجربیات عملی برنامه‌ریزی راهبردی که در نتیجه آن، جریان غنی از ادبیات برنامه‌ریزی راهبردی تولید شده‌است. دوم، فرآیند ساخت یک چارچوب فضایی کلی در مقیاس اتحادیه اروپا، به نام چشم‌انداز توسعه فضایی اروپا (CEC, 1999) که منجر به اصلاحات جدید در خصوص مفهوم برنامه‌ریزی فضایی شد (Faludi & Waterhout, 2006a; Healey, 2006a; Allmendinger et al., 2009). سوم، تلاش برای استفاده مجدد از برنامه‌ریزی فضایی در سطوح ملی است (Allmendinger, 2011; Morphet, 2010; Nadin, 2007). جریان چهارم، متأثر از ایده‌های جدیدی است که در راستای انتقادات وارد بر برنامه‌ریزی مشارکتی شکل می‌گیرد و بر استفاده از برنامه‌ریزی راهبردی تأکید می‌کند (Healey, 1997a, 1997b, 1992). با این حال احیای برنامه‌ریزی راهبردی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ باید با توجه به تغییرات گسترده اجتماعی آن دوران مورد بررسی قرار گیرد. هیلی و همکاران (۱۹۹۷) در بیان علت احیاء، بین نیروهای محرک برون‌زا و درون‌زا تمایز قائل شدند (Healey et al., 1997) (شکل ۱).

شکل ۱: تأثیر نیروهای محرک داخلی و خارجی بر احیاء برنامه‌ریزی راهبردی



(Albrechts et al., 2003; Healey, 2006a; Healey et al., 1997)

دو گروه نیروهای محرک خارجی بر احیاء برنامه‌ریزی راهبردی مؤثر بوده‌اند. در درجه اول اصلاح مقیاس و مرزهای حکومت، منجر به توجه دولت‌ها به مقیاس منطقه‌ای (محلی) شد. این اصلاح مقیاس حکومت، از یک سو متأثر از تغییر ساختارهای اقتصادی و ایجاد جامعه جهانی بوده، که در اثر آن صنایع به کشورهای در حال توسعه برون‌سپاری شد و منطقه شهری به‌عنوان محل فعالیت شرکت‌های دانش‌بنیان مورد توجه ویژه قرار گرفت. از سوی دیگر توجه به سطوح محلی ناشی از فضای سیاسی نئولیبرال و تغییر نقش دولت از یک نهاد ارائه‌دهنده خدمات، به نهاد توانمندساز توسعه است. در مرحله دوم تغییر ساختارهای حکومت موجب بروز گونه جدیدی از سیاست‌گذاری در مقیاس منطقه شهری شده است. راهبردهای فضایی با تأکید بر موقعیت مناطق شهری در یک چشم‌انداز رقابتی بین‌المللی ضمن ترویج هویت منطقه‌ای، دارایی‌های هر منطقه و محل را برجسته می‌نماید. در این رابطه به‌نظر می‌رسد، مناطق شهری به دنبال الهام گرفتن از یکدیگر بوده و از یک طرف برنامه‌ریزی راهبردی را به مد روز تبدیل می‌کنند و از طرف دیگر با افزایش آگاهی‌های زیست‌محیطی در میان سیاست‌مداران، گروه‌های قدرت و عموم مردم، راهبردها به ابزاری برای نمایش توجهات زیست‌محیطی تبدیل می‌شوند.

هیلی بیان می‌دارد که نیروهای خارجی تنها بخشی از عوامل مؤثر بر روند احیاء برنامه‌ریزی راهبردی است. آنچه در این روند باید به‌عنوان عامل مؤثر عمیقاً مورد بررسی قرار گیرد؛ ویژگی‌های زمانی و مکانی است. الهام‌بخش استفاده از برنامه‌ریزی راهبردی جدید، ممکن است تجربیات برنامه‌ریزی پیشین، رقابت برای منابع مالی ملی و یا تغییر مقیاس قدرت به سطح منطقه‌ای باشد. سیاست‌های خاصی که توسط بازیگران و رهبران کلیدی ترویج می‌شود و یا فشار شهروندان محلی و یا گروه‌های اقتصادی نیز از دیگر عوامل تأثیرگذار است (Healey, 2006a, p. 175; Healey et al., 1997). با این حال، در عمل شواهد محدودی مبنی بر استفاده از برنامه‌ریزی راهبردی به‌عنوان پاسخی برای حل مشکلات محلی و منطقه‌ای وجود دارد (Albrechts et al., 2003).

### ۲-۲- کاربست برنامه‌ریزی راهبردی در عمل

استفاده از برنامه‌ریزی راهبردی و مفاهیم و روش‌های آن در عمل موضوع جدیدی نیست. براساس نظریه‌های مستاپ اولین نشانه‌های استفاده از برنامه‌ریزی راهبردی در شمال غربی اروپا به دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بر می‌گردد (Mastop, 1998). اما کافمن و جیکوبز (Kaufman & Jacobs, 1987) استفاده از برنامه‌ریزی راهبردی در آمریکا را به فعالیت‌های بخش خصوصی در دهه ۱۹۵۰ مرتبط می‌دانند. این ریشه از برنامه‌ریزی راهبردی با نیاز به تصمیم‌گیری در تغییرات سریع، به‌منظور مدیریت آینده نامشخص گره خورده است. در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برنامه‌ریزی راهبردی در تعدادی از کشورهای اروپای غربی بر پایه نگاه سیستمی به برنامه‌ریزی در سطوح مختلف اداری رشد و توسعه یافت. و در اواخر دهه ۱۹۷۰، رهبران حکومتی در آمریکا به‌شدت به نتایج استفاده از برنامه‌ریزی راهبردی در بحران نفت، تغییرات جمعیتی و اقتصاد ناپایدار توجه نشان دادند. به‌طوری‌که در دهه ۱۹۸۰، مجموعه مقالات متعددی در آمریکا در ارتباط

با استفاده از برنامه‌ریزی راهبردی در سطوح ایالتی و دولت‌های محلی تدوین شد. اما در اواخر دهه ۱۹۸۰ شاهد عقب‌نشینی از برنامه‌ریزی راهبردی بوده و مخالفت با برنامه‌ریزی راهبردی در قالب دو گروه تحقیرهای نومحافظه‌کاران و شک و تردیدهای پست‌مدرنیست‌ها هستیم. در دیدگاه‌های هر دو گروه، توسعه به‌عنوان امری که قابلیت برنامه‌ریزی ندارد معرفی شد. از دهه ۱۹۹۰ به‌واسطه رشد پیچیدگی و افزایش نگرانی‌ها در خصوص توسعه‌های به‌ظاهر تصادفی و اتفاقی، بروز مجدد بحران نفت، تغییرات جمعیت‌شناختی، تغییر ارزش‌های اجتماعی، افزایش هیجانی توجهات به‌مسائل زیست‌محیطی، تأکید مجدد بر تهیه برنامه‌های بلند مدت و تلاش به‌منظور بازگشت به سوی روش‌های مؤثرتر و واقعی‌تر، شاهد به‌کارگیری رویکرد راهبردی در عمل هستیم. توجه فزاینده به روش برنامه‌ریزی راهبردی در عمل، در مقیاس‌های مختلف برنامه‌ریزی صورت پذیرفت (به‌عنوان مثال پارک فرهنگی کایرو (Van Van Den Broeck et al., 2013) فلیمیش دیاموند (Albrechts, 2001)؛ منطقه شهری هانور (Albrechts et al., 2003)؛ منطقه شهری میلان (Balducci, 2003)؛ چشم‌انداز توسعه فضایی اروپا (CEC, 1999; Faludi & Waterhout, 2012)؛ راسلند (Lambregts & Healey, 2006a)؛ منطقه کلانشهری راین (Zonneveld, 2004)؛ منطقه کلانشهری راین (Knapp et al., 2004; Van Houtum & Lagendijk, 2001) و مطالعات اخیر در محدوده بریتانیای کبیر (Davoudi & Strange, 2008; Harris & Hooper, 2004; Allmendinger et al., 2009).

### ۳-۳- ادبیات نظری برنامه‌ریزی راهبردی

در ارتباط با استفاده از راهبرد و برنامه‌ریزی راهبردی تحقیقات رو به رشدی در اروپا و آمریکا در حال انجام است (Rivolin, 2008, 2012; Salet & Faludi, 2000; Kunzmann, 1996, 2001; Healey, 2004, 2006a, 2006b; Healey et al., 1997; Balducci, 2003; Albrechts et al., 2003; Albrechts et al., 2017; Albrechts, 2001, 2003, 20063; Faludi, 2000). اما تعریف نظری واحدی برای راهبرد و برنامه‌ریزی راهبردی وجود ندارد. محققین و مجریان مختلف از این مفهوم استفاده‌های متفاوتی می‌کنند. به‌نظر می‌رسد برداشت‌های متفاوت از برنامه‌ریزی راهبردی که تلویحاً توسط نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی تصدیق شده، ریشه در فرهنگ‌های متفاوت اروپایی دارد که در نتیجه آن با توجه به هدف و زمینه مورد استفاده، اشکال مختلفی به خود می‌گیرد (به‌عنوان مثال یک طرح، یک دیدگاه و یا یک اقدام عملی). به‌طور کلی برنامه‌ریزی راهبردی فرآیندی است که در آن بر پایه سند چشم‌انداز و یا سایر چارچوب‌های مرجع، توجیهی برای اقدامات منسجم و معنایی برای اقدامات عملی به‌دست می‌آید. امروزه این روش از برنامه‌ریزی از یک طرف، به طیف وسیعی از فعالیت‌های برنامه‌ریزی در سراسر اروپا از آغاز دهه ۱۹۹۰ در مقیاس‌های بالاتر از سطح حکومت‌های محلی اشاره دارد؛ و از سوی دیگر، در نظریه‌های برنامه‌ریزی برای ترویج یک مجموعه جدید از نظریه‌های هنجاری به منزله معرفی روش «برنامه‌ریزی خوب» استفاده می‌شود. به‌نظر برخی از افراد ممکن است این نوع دیدگاه به برنامه‌ریزی راهبردی بسیار گسترده باشد. باین‌حال، بسیاری از نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی (Albrechts et al., 2017; Healey et al., 1997) از این دیدگاه گسترده حمایت می‌کنند. در این دیدگاه، برنامه‌ریزی راهبردی، یک ایده، فرآیند و یا ابزار واحد با هدف تولید برنامه راهبردی صرف نیست. بلکه مجموعه‌ای از مفاهیم، فرآیندها و ابزارها است که باید با توجه به شرایط، از مناسب‌ترین آن‌ها برای کسب بهترین نتیجه ممکن استفاده نمود. در این صورت هدف از برنامه‌ریزی راهبردی کمک به تولید تصمیمات و اقداماتی است که نحوه فعالیت سازمان‌ها و نهادها را شکل می‌دهد. این‌که برنامه‌ریزی راهبردی چگونه باید باشد به ترکیبی از مشخصه‌ها مرتبط است که آن را شکل می‌دهد (جدول ۱).

جدول ۱: ویژگی‌های برنامه‌ریزی راهبردی

بهره‌گیری از چشم‌انداز و راهبردهای واقع‌گرایانه و بلندمدت
در نظر گرفتن ساختار قدرت، عدم قطعیت و ارزش‌های رقابتی
طراحی ساختارهای تدوین طرح، توسعه مفاهیم و چارچوب‌های تصمیم‌گیری
بررسی نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای محیطی، تمایلات و نیروهای خارجی و منابع موجود در ارتباط با تعداد محدودی از مسائل راهبردی کلیدی
تصمیم‌گیری، اقدام، دستیابی به اهداف و اجرا در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت
تأکید بر نظارت، ارزیابی و بازنگری
توجه به سطوح مختلف طرح‌ریزی
شناسایی و گردهم‌آوری ذینفعان عمده (عمومی و خصوصی) و فراهم‌سازی بسترهای لازم برای مشارکت گروه‌های گسترده (سطوح مختلف) و متنوع (عمومی، اقتصادی و جامعه مدنی) در طول فرآیند برنامه‌ریزی
ساخت ایده‌های جدید و فرآیندهای عملیاتی کردن ایده‌ها

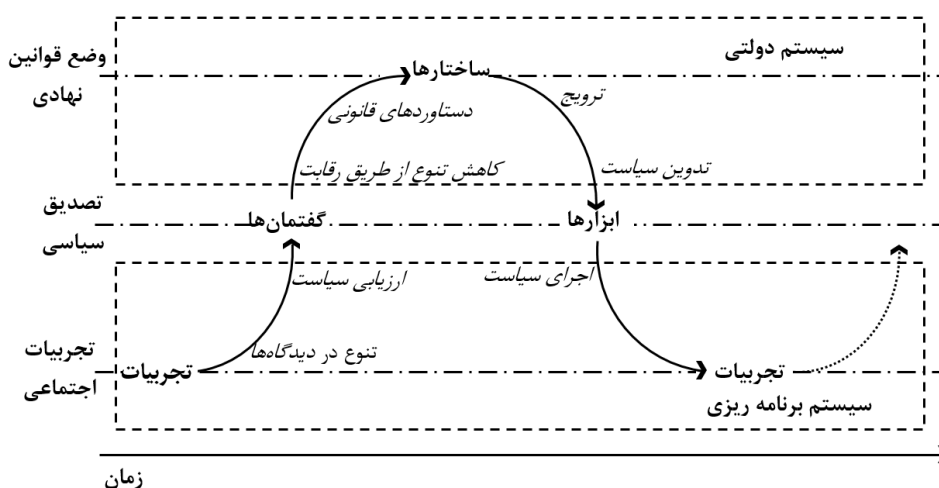
### ۳. نهادگرایی رویکردی عملی بر نظریه برنامه‌ریزی راهبردی

برای پرداختن به رابطه نهادگرایی و استفاده از برنامه‌ریزی راهبردی در عمل، ابتدا باید این سؤال اساسی پاسخ داده شود که نهادها چه هستند؟ پاسخ به این سؤال برخلاف ظاهر ساده آن امری دشوار است. در رویکردهای سنتی، نهادها همان عادت‌های تثبیت‌شده فکری مشترک در بین عموم انسان‌ها بودند. اما در دیدگاه‌های متأخرتر نهادها قواعد بازی و یا محدودیت‌های ساخته شده دست بشر هستند که تعاملات انسانی را شکل می‌دهند. از این منظر بین نهاد و سازمان تفاوت وجود خواهد داشت، به طوری که در قالب یک استعاره می‌توان سازمان‌ها را به‌عنوان بازیکن و نهادها را به‌عنوان قواعد بازی دید.

تا اواخر قرن بیستم تحقیقات قابل توجهی در ادبیات نظری برنامه‌ریزی در ارتباط با نهادها صورت پذیرفته بود. تا این که با شکل‌گیری رویکرد نهادگرایی جدید در دهه ۱۹۹۰، نهادگرایی به‌عنوان یک گزینه شرایط را برای تبدیل نظریه‌های برنامه‌ریزی به عمل فراهم نمود. به خصوص در اروپا (Healey, 1997a, 1997b; Vigar et al., 2000; Davoudi & Strange, 2008; Rivolin, 2008, 2012) و اخیراً در آمریکا (Alexander, 2016; Verma et al., 2007) این رویکرد به دیدگاهی کاربردی و ابزار مؤثری برای اقدامات عملی تبدیل شد. محققین شهری در نیوزلند (Ericksen et al., 2017; Memon, 1993) و استرالیا (Adams, 2010; Wallace, 2006) نیز تحقیقاتی در ارتباط با چارچوب‌های نهادی انجام داده‌اند. با تأکید بر فرصت پیش‌آمده در قالب نهادگرایی جدید و با آگاهی بر مشکلات و نواقص نظریه برنامه‌ریزی مشارکتی، تلاش‌ها به‌منظور تغییرات نهادی در قالب تولید راهبرد در برنامه‌ریزی برای ایجاد اجماع در علایق، نظرها و قدرت‌های مختلف آغاز شد. یکی از پایه‌های نظری اصلی در تحقیقات نهادگرایی جدید، که اخیراً در برنامه‌ریزی شهری مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ رویکرد مشارکتی و همکارانه در قالب تولید راهبرد فضایی است (Forester, 1999; Innes & Booher, 2003; Healey, 1997a, 1997b). در این ارتباط هیلی در کارهای اخیر خود (۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۱۲) تولید راهبرد فضایی را به‌عنوان یک رویکرد نهادی پیشنهاد می‌دهد.

رویکرد نهادی در برنامه‌ریزی راهبردی با دو هدف اصلی توسعه و گسترش یافته‌است: رویکرد اول به دنبال مشروعیت بخشیدن به فعالیت‌های برنامه‌ریزی است و رویکرد دوم به دنبال مشاهده فرآیندهای نهادی اصلی در ارتباط با اجرایی شدن برنامه‌ها و پروژه‌ها است. از نظر ریوولین روش برنامه‌ریزی مانند هر فن دیگری در برابر تغییر شرایط، به تجدید ساختارهای خود می‌پردازد. در این زمینه و در یک رابطه دوسویه، نهادها می‌تواند به شیوه‌های مختلف، روش‌های برنامه‌ریزی را تحت تأثیر قرار دهد. هر چند در عمل تغییرات نهادی بسیار آرام و نیازمند صرف هزینه‌های بالا است. ماهیت تکاملی نهادها، برهانی برای ظرفیت استفاده از این مفهوم در برنامه‌ریزی است. نهادها منبعی از دانش‌اند که بسیار فراتر از اندوخته‌های ذهنی یک فرد بوده و عصاره‌ای از تجربیات موفق و بیانگر دانش و معرفت چندین نسل هستند. درک نحوه بروز تغییرات نهادی در جریان ظهور و استفاده از برنامه‌ریزی راهبردی در قالب (شکل ۲) قابل مشاهده است.

شکل ۲: چارچوب مفهومی ارتباط نظریه برنامه‌ریزی راهبردی با تغییرات نهادی



(Moroni, 2010, p. 279; Rivolin, 2012, p. 70)

در آغاز این فرآیند، عملکرد نهادها توسط نیازها، علایق و اهداف بخش‌های عمومی و خصوصی ذی‌نفع، به‌طور مداوم به چالش کشیده می‌شود. این تغییرات به‌طور خاص به مقیاس محلی مربوط است. به‌عبارت دیگر، این موضوعات اجتماعی و اقتصادی مقیاس خرد است که با ارزش‌های جدید روبه‌رو می‌شود. در این ارتباط گزینش‌های فردی موجب ایجاد

تغییرات گسترده در ارتباط با قلمروهای نهادی خواهد شد. نیروهای مولد تغییرات توسط این افراد، در قالب مجموعه‌های غیرقابل پیش‌بینی از ذهنیت‌های مشترک پایه‌گذاری شده‌است؛ ذهنیت‌های مشترکی که به جهت و در راستای تعامل جمعی ایجاد می‌شود. در نتیجه تحت تأثیر تجربه‌ها و عملکردهای موفق، روندهای انتخابی در تغییر سیاست صورت می‌پذیرد. مرحله بعد گزینش از بین سیاست‌ها از طریق گفت‌وگو رقابتی و مداوم، بر پایه ارزیابی دستاوردهای محلی در چارچوب‌های نهادی است. در این جا تجربیات، شناخت شرایط، سیاست‌های حمایتی در عرصه علم و دانش تأثیرگذار بوده و ایده‌ها و مفاهیم خاص را در چارچوب برنامه‌ریزی تعیین می‌کند. گزینش عمده زمانی اتفاق می‌افتد که «مفاهیم برتر» به لحاظ سیاسی پذیرفته شده و در نتیجه آن تغییر رویه در ساختارهای حکومتی، در انطباق با روش برنامه‌ریزی صورت می‌پذیرد. در این مرحله وضع قوانین و تغییر روش برنامه‌ریزی در یک فرآیند تعاملی صورت پذیرفته و یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بنابراین وضع قوانین نهادی به‌منظور تداوم و گسترش راه‌حل‌های انتخاب شده، ضروری است. «مرحله نزولی» در چرخه از جایی آغاز می‌شود که ابزارهای ایجاد شده به چارچوب جدیدی برای عمل تبدیل می‌شود. ابزارهای برنامه‌ریزی راهبردی به‌طور کلی به‌عنوان «طرح» به رسمیت شناخته شده‌اند؛ درحالی‌که ممکن است دارای ماهیت بسیار متفاوتی بوده و از نقشه‌های منطقه‌بندی، تا برنامه‌های راهبردی، چشم‌اندازها و دستورالعمل‌ها را شامل شود. در نهایت بروز مشکلات جدید در سازمان فضایی در سطح جهانی و یا محلی (به دلیل تغییرات طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)، و منجر به کشف راه‌حل‌های جدید نهادی برای برنامه‌ریزی و دستیابی به موفقیت برای شروع یک دوره جدید می‌شود. این مدل تحلیلی با ایجاد یک دید انتزاعی هرگونه کل‌گرایی را رد نموده و بر اهمیت انتخاب‌ها و رفتارهای فردی در سازمان اجتماعی تأکید دارد. همچنین بر اهمیت آزمون و خطای انسانی در راستای حل مشکلات تأکید داشته و آن را به‌عنوان ابزاری در راه تکامل نهادی معرفی می‌کند (Moroni, 2010, p. 280; Rivolin, 2012).

## ۵. نتیجه‌گیری

امروزه، برنامه‌ریزی دیگر صرفاً به‌عنوان حرفه‌ای علمی، فنی و یا وظیفه‌ای دولتی، حکومتی تلقی نمی‌شود. بلکه به مثابه پلی است که برنامه‌ریزان را در ارتباط با تغییرات نهادی قرار می‌دهد. به‌عبارت‌دیگر نظریه‌های برنامه‌ریزی در حلاء اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شکل نمی‌گیرند؛ بلکه به وسیله افراد و در موقعیت‌های اجتماعی با هدف تبیین وضع موجود و تجویز رویه‌ها و فرآیندهای مناسب‌تر صورت‌بندی می‌شوند. این مقاله با هدف معرفی توان به‌کارگیری نظریه برنامه‌ریزی راهبردی در عمل، در بستر نهادگرایی صورت پذیرفته‌است. بررسی سیر تحول سنت‌های برنامه‌ریزی در جهان در قالب طبقه‌بندی فریدمن (اصلاح اجتماعی، تحلیل سیاست و یادگیری اجتماعی) و شناسایی نظریه‌های متکثر برنامه‌ریزی متناسب با هر سنت، یکی از نشانه‌های جدایی نظریه و عمل برنامه‌ریزی است. مطالعه سنت‌های عملی برنامه‌ریزی بیانگر ارتباط قوی مابین عمل برنامه‌ریزی و بسترهای نهادی است. چنانچه همواره همراه با تغییر در روش برنامه‌ریزی، نوعی تحول نهادی نیز صورت پذیرفته‌است. با آگاهی از این جریان تاریخی، هم‌زمان با افزایش انتقادات به روش برنامه‌ریزی مشارکتی، توجه به نهادگرایی در حوزه‌های مختلف علوم افزایش می‌یابد. به این صورت که نقص عدم توجه به مناسبات قدرت در برنامه‌ریزی مشارکتی، توسط نهادگرایی و در قالب توجه به نقش مهم قدرت در نهادهای رسمی و غیررسمی پاسخ داده شد. در این بین برنامه‌ریزی راهبردی به‌واسطه ویژگی‌های زمینه‌گرا و به‌عنوان مجموعه‌ای از مفاهیم، فرآیندها و ابزارها، به بستر استفاده از رویکرد نهادگرایی تبدیل شد.

در بعد نظری هریک از صاحب‌نظران بر یکی از ابعاد برنامه‌ریزی راهبردی به‌طور مشخص تأکید داشته‌اند (به‌عنوان مثال، فالودی و واترهود بر ابعاد فضایی این روش در قالب ایجاد چارچوب فضایی کلی در مقیاس اتحادیه اروپا تأکید می‌کنند. نادین و آلمندینگر با تأکید بر استفاده مجدد از برنامه‌ریزی فضایی در سطوح ملی، این نظریه را مورد توجه قرار می‌دهند. هیلی، اینز و بوهر و فورستر با تأکید بر چشم‌انداز مشارکتی بر نهادگرایی در قالب راهبرد فضایی توجه می‌نمایند. برایسون، آلبرج و ون دن بروک به شناسایی مفهوم برنامه‌ریزی راهبردی به‌عنوان روش انجام کار می‌پردازند. هاجر بر تحلیل سیاست در بستر حکومتی توجه دارد و جانین ریولین فرآیند ظهور تغییرات نهادی را در انطباق با برنامه‌ریزی راهبردی مورد توجه قرار می‌دهد). استفاده عملی از این نظریه نیز همانطور که قبلاً اشاره شد، در مقیاس‌های مختلف برنامه‌ریزی صورت پذیرفته‌است. اما، شاید به توان تاثیرگذارترین آن‌ها را، استفاده از برنامه‌ریزی راهبردی به‌عنوان یک اصطلاح یورو- انگلیسی در تلاش برای ایجاد اتحاد در ذات و جوهره سنت‌های مختلف برنامه‌ریزی اروپایی (فرانسوی، هلندی و اروپایی) با هدف کاهش هزینه‌های ناشی از جهانی‌سازی نام برد. در نتیجه احیاء برنامه‌ریزی راهبردی ترکیبی از نوآوری در عمل و نظریه برنامه‌ریزی است، که در تعریف آن می‌توان گفت: «برنامه‌ریزی راهبردی فرآیندی اجتماعی- فضایی است که به‌وسیله بخش عمومی رهبری می‌شود و چشم‌اندازی را به‌منظور حل مسائل و انجام اقدامات کوتاه‌مدت بر پایه ظرفیت‌های نهادی فراهم می‌سازد». این روش چیزی فراتر از تولید تصمیمات راهبردی بوده و به تغییر و شکل‌دهی مجدد به باورهای اجتماعی مربوط می‌شود. در این نظریه، برنامه‌ریزی راهبردی به‌عنوان چارچوب گفت‌وگو و در بستر تغییرات نهادی، شرایط را به‌منظور توسعه در مقیاس‌ها و سطوح مختلف فراهم می‌سازد.

## References

- Adams, T. (2010). Taming an Urban Frontier? Urban Expansion and Metropolitan Spatial Plans in Perth, Planning Perspectives from Western Australia: A Reader in Theory and Practice, 33-47.
- Albrechts, L. (2001). How to Proceed from Image and Discourse to Action: As Applied to the Flemish Diamond. *Urban Studies*, 38(4), 733-745.
- Albrechts, L. (2003). Planning and Power: Towards an Emancipatory Planning Approach. *Environment and Planning C: Government and Policy*, 21(6), 905-924.
- Albrechts, L. (2006). Shifts in Strategic Spatial Planning? Some Evidence from Europe and Australia. *Environment and Planning A*, 38(6), 1149-1170.
- Albrechts, L., Alden, J., & Pires, A.D.R. (Eds.). (2017). *Revival: The Changing Institutional Landscape of Planning*. Routledge.
- Albrechts, L., Healey, P., & Kunzmann, K.R. (2003). Strategic Spatial Planning and Regional Governance in Europe. *Journal of the American Planning Association*, 69(2), 113-129.
- Alexander, E.R. (2016). *Evaluation in Planning: Evolution And Prospects*. Routledge.
- Alinsky, S.D. (1946). *Reveille for Radicals: A Practical Primer for Realistic Radicals*.
- Allmendinger, P. (2010). *Planning Theory*. (E. Teimouri, Trans.). Tehran. Azerakhsh.
- Allmendinger, P. (2011). *New Labour and Planning: From New Right to New Left*. Routledge.
- Allmendinger, P., & Haughton, G. (2010). Spatial Planning, Devolution, and New Planning Spaces. *Environment and Planning C: Government and Policy*, 28(5), 803-818.
- Allmendinger, P., Haughton, G., Counsell, D., & Vigar, G. (2009). *The New Spatial Planning: Territorial Management with Soft Spaces and Fuzzy Boundaries*. Routledge.
- Amin, A., & Thrift, N. (1995). Institutional Issues for the European Regions: From Markets and Plans to Socio-economics and Powers of Association. *Economy and Society*, 24(1), 41-66.
- Anthony, G. (1989). *Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*.
- Arnstein, S.R. (1969). A Ladder of Citizen Participation. *Journal of the American Institute of Planners*, 35(4), 216-224.
- Balchin, P., Sykora, L., & Bull, G. (2002). *Regional Policy and Planning in Europe*. Routledge.
- Balducci, A. (2003). Policies, Plans and Projects: Governing the City-region of Milan. *Disp-the Planning Review*, 39(152), 59-70.
- Beauregard, R.A. (1989). Between Modernity and Postmodernity: The Ambiguous Position of US Planning. *Environment and Planning D: Society and Space*, 7(4), 381-395.
- Bolan, R.S. (1980). The Practitioner as Theorist the Phenomenology of the Professional Episode. *Journal of the American Planning Association*, 46(3), 261-274.
- Bryson, J.M., & Delbecq, A.L. (1979). A Contingent Approach to Strategy and Tactics in Project Planning. *Journal of the American Planning Association*, 45(2), 167-179.
- CEC. (1999). *European Spatial Development Perspective (ESDP)*.
- Coaffee, J., & Healey, P. (2003). My Voice: My Place: Tracking Transformations in Urban Governance. *Urban Studies*, 40(10), 1979-1999.
- Davidoff, P. (1965). Advocacy and Pluralism in Planning. *Journal of the American Institute of Planners*, 31(4), 331-338.
- Davidoff, P., & Reiner, T.A. (1962). A Choice Theory of Planning. *Journal of the American Institute of Planners*, 28(2), 103-115.
- Davoudi, S., & Strange, I. (Eds.). (2008). *Conceptions of Space and Place in Strategic Spatial Planning*. Routledge.
- Douglass, C. (1990). *Institutional Change and Economic Performance*. North Institutions.
- Ericksen, N.J., Berke, P.R., & Dixon, J.E. (2017). *Plan-making for Sustainability: The New Zealand Experience*. Routledge.
- Etzioni, A. (1967). Mixed-scanning: A "Third" Approach to Decision-making. *Public Administration Review*, 385-392.
- Fainstein, S.S., & Campbell, S. (Eds.). (2002). *Readings in Urban Theory*. Wiley-Blackwell.
- Faludi, A. (2000). The Performance of Spatial Planning. *Planning Practice and Research*, 15(4), 299-318.
- Faludi, A. (2013). *A Reader in Planning Theory*, 5. Elsevier.
- Faludi, A., & Waterhout, B. (2012). *The Making of the European Spatial Development Perspective*. Masterplan. Routledge.



- Forester, J. (1993). *Critical Theory, Public Policy and Planning Practice*. SUNY Press.
- Forester, J. (1999). *The Deliberative Practitioner: Encouraging Participatory Planning Processes*. Mit Press.
- Friedmann, J. (1973). Retracking America; A Theory of Transactive Planning.
- Friedmann, J. (2008). *Planning in the Domain: From Knowledge to Action*. (A. Aghvami Moghadam, Trans.). Tehran. Center for Urban and Architecture Studies.
- Hall, P.A., & Taylor, R.C. (1996). Political Science and the Three New Institutionalisms. *Political Studies*, 44(5), 936-957.
- Harris, N., & Hooper, A. (2004). Rediscovering the 'Spatial' in Public Policy and Planning: An Examination of the Spatial Content of Sectoral Policy Documents. *Planning Theory & Practice*, 5(2), 147-169.
- Healey, P. (1992). Planning through Debate: The Communicative Turn in Planning Theory. *Town Planning Review*, 63(2), 143.
- Healey, P. (1997a). *Collaborative Planning: Shaping Places in Fragmented Societies*. Ubc Press.
- Healey, P. (1997b). *An Institutional Approach to Spatial Planning*. Making Strategic Spatial Plans: Innovation in Europe, 21-36.
- Healey, P. (2006a). *Urban Complexity and Spatial Strategies: Towards a Relational Planning for our Times*. Routledge.
- Healey, P. (2006b). Transforming Governance: Challenges of Institutional Adaptation and a New Politics of Space. *European Planning Studies*, 14(3), 299-320.
- Healey, P. (2008). Knowledge Flows, Spatial Strategy Making, and the Roles of Academics. *Environment and Planning C: Government and Policy*, 26(5), 861-881.
- Healey, P. (2012). *Communicative Planning: Practices, Concepts and Rhetorics*. Planning Ideas that Matter: Livability, Territoriality, Governance and Reflective Practice, 333.
- Healey, P., & Williams, R. (1993). European Urban Planning Systems: Diversity and Convergence. *Urban Studies*, 30(4-5), 701-720.
- Healey, P., Khakee, A., Motte, A., & Needham, B.E. (1997). *Making Strategic Spatial Plans*. Innovation in Europe.
- Hemmens, G.C. (1980). New Directions in Planning Theory Introduction. *Journal of the American Planning Association*, 46(3), 259-260.
- Hoch, C. (1994). *What Planners Do: Power, Politics and Persuasion*. American Planning Association.
- Innes, J. E. (1992). Group Processes and the Social Construction of Growth Management: Florida, Vermont and New Jersey. *Journal of the American Planning Association*, 58(4), 440-453.
- Innes, J.E., & Booher, D.E. (2003). *Collaborative Policymaking: Governance through Dialogue*. Deliberative Policy Analysis: Understanding Governance in the Network Society, 33-59.
- Kasper, W., & Streit, M.E. (1998). Institutional Economics, Cheltenham, U K. and Northampton, MA.
- Kaufman, J.L., & Jacobs, H. M. (1987). A Public Planning Perspective on Strategic Planning. *Journal of the American Planning Association*, 53(1), 23-33.
- Knapp, W., Kunzmann, K.R., & Schmitt, P. (2004). A Cooperative Spatial Future for Rheinruhr. *European Planning Studies*, 12(3), 323-349.
- Kraushaar, R. (1988). Outside the Whale: Progressive Planning and the Dilemmas of Radical Reform. *Journal of the American Planning Association*, 54(1), 91-100.
- Krumholz, N. (1982). A Retrospective View of Equity Planning Cleveland 1969-1979. *Journal of the American Planning Association*, 48(2), 163-174.
- Kunzmann, K.R. (1996). Euro Megalopolis or Themepark Europe? Scenarios for European Spatial Development. *International Planning Studies*, 1(2), 143-163.
- Kunzmann, K.R. (2001). State Planning: A German Success Story? *International Planning Studies*, 6(2), 153-166.
- Lambregts, B., & Zonneveld, W. (2004). From Randstad to Deltametropolis: Changing Attitudes towards the Scattered Metropolis. *European Planning Studies*, 12(3), 299-321.
- Langton, S. (1979). Citizen Participation in America: Current Reflections on the State of the Art.-E-What Is Citizen Participation. *Citizen Participation in America*, 1-24.
- Larsson, G. (2006). *Spatial Planning Systems in Western Europe: An Overview*. Ios Press.
- Lindblom, C.E. (1969). *The Science of Muddling through*. Harmondsworth, 41-60.
- Mastop, H. (1998). *National Planning: New Institutions for Integration*. In Paper for the XII AESOP Congress, Aveiro.
- Mazziotti, D.F. (1974). The Underlying Assumptions of Advocacy Planning: Pluralism and Reform. *Journal of the American Institute of Planners*, 40(1), 38-47.
- Memon, P.A. (1993). *Keeping New Zealand Green: Recent Environmental Reforms*. Otago University Press.

- Meyerson, M. (1956). Building the Middle-range Bridge for Comprehensive Planning. *Journal of the American Institute of Planners*, 22(2), 58-64.
- Meyerson, M., & Banfield, E.C. (1964). *Politics, Planning and the Public Interest: The Case of Public Housing in Chicago*. Free Press.
- Moroni, S. (2010). An Evolutionary Theory of Institutions and a Dynamic Approach to Reform. *Planning Theory*, 9(4), 275-297.
- Morphet, J. (2010). *Effective Practice in Spatial Planning*. Routledge.
- Nadin, V. (2007). The Emergence of the Spatial Planning Approach in England. *Planning, Practice & Research*, 22(1), 43-62.
- Nadin, V., & Stead, D. (2008). European Spatial Planning Systems, Social Models and Learning. *Dispersed Planning Review*, 44(172), 35-47.
- Newman, P. (2008). Strategic Spatial Planning: Collective Action and Moments of Opportunity. *European Planning Studies*, 16(10), 1371-1383.
- Rivolin, U.J. (2008). Conforming and Performing Planning Systems in Europe: An Unbearable Cohabitation. *Planning, Practice & Research*, 23(2), 167-186.
- Rivolin, U.J. (2012). Planning Systems as Institutional Technologies: A Proposed Conceptualization and the Implications for Comparison. *Planning Practice and Research*, 27(1), 63-85.
- Salet, W., & Faludi, A. (2000). *The Revival of Strategic Spatial Planning* (Amsterdam: Koninklijke Nederlandse Akademie Van Wetenschappen).
- Schön, D.A. (2017). *The Reflective Practitioner: How Professionals Think in Action*. Routledge.
- Susskind, L. (2013). *Paternalism, Conflict and Coproduction: Learning From Citizen Action and Citizen Participation*. Springer-verlag New York.
- Susskind, L., & Cruikshank, J. (1987). *Breaking the Impasse: Consensual Approaches to Resolving Public Disputes*. In *Breaking the Impasse: Consensual Approaches to Resolving Public Disputes*. Basic Books.
- Thornley, A., & Newman, P. (2002). *Urban Planning in Europe: International Competition, National Systems and Planning Projects*. Routledge.
- Van Den Broeck, P., Abdelwahab, M., Miciukiewicz, K., & Hillier, J. (2013). On Analysing Space from a Strategic-relational Institutional Perspective: The Cultural Park for Children in Cairo. *International Planning Studies*, 18(3-4), 321-341.
- Van Houtum, H., & Lagendijk, A. (2001). Contextualising Regional Identity and Imagination in the Construction of Polycentric Urban Regions: The Cases of the Ruhr Area and the Basque Country. *Urban Studies*, 38(4), 747-767.
- Verma, N., & Tiesdell, S. (Eds.). (2007). *Institutions and Planning*, 2. Elsevier.
- Vigar, G.I., Healey, P., Hull, A., & Davoudi, S. (2000). *Planning, Governance and Spatial Strategy in Britain: An Institutional Analysis*. Planning, Environment, Cities.
- Wallace, G. (2006). *The Development and Outcomes of Building Regulation Reform in Australia 1990-2003*. Unpublished Ph.D. Thesis, Submitted to School of Global Studies, Social Science and Planning, RMIT University, Melbourne.